

موضوع: رابطه صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری و محاکم ملی

چکیده

در قرن بیستم چندین دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی به‌صورت موردی و موقت در ارتباط با رسیدگی به جنایات متعدد بین‌المللی تشکیل گردید که حاکمیت دولت‌ها نه‌تنها مانعی بر سر راه شکل‌گیری این محاکم بین‌المللی نبوده است بلکه از همان ابتدا ارتباطی نیز بین دادگاه‌های کیفری ملی و دادگاه‌های کیفری بین‌المللی وجود داشت. صلاحیت‌های موازی و متقارن در این دادگاه‌ها به‌صورت واضح رابطه دادگاه‌های ملی با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی را مشخص می‌کند. مع‌الوصف بر اساس اصل صلاحیت تکمیلی، صلاحیت رسیدگی به جرائم قابل پیگیری ابتدا متعلق به محاکم ملی دولت‌های ذی‌ربط می‌باشد. برخلاف آن که دولت‌ها در قبال این اصل با تصور دخالت در سیستم قضایی داخلی آنها حساسیت نشان داده‌اند؛ می‌توان گفت که به‌نوعی از حاکمیت دولت‌ها دفاع شده است و حقوق کیفری ملی را ارتقاء می‌بخشد؛ لذا این پژوهش بر آن است تا رابطه بین دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های ملی دولت‌ها را بررسی نموده، شباهت و تعارض صلاحیت‌های این دادگاه را تبیین نماید.

کلمات کلیدی

صلاحیت _ دیوان بین‌المللی کیفری _ محاکم ملی _ حقوق بین‌الملل

مقدمه

صلاحیت به شایستگی، اقتدار و توانایی یک مرجع در رسیدگی به موضوع یا موضوعاتی که قانون‌گذار به آن مرجع اعم از قضایی و یا غیرقضایی تفویض نموده است، گفته می‌شود. به عبارت دیگر، صلاحیت را می‌توان «اختیار قانونی یک مأمور رسمی برای انجام پاره‌ای از امور مانند صلاحیت دادگاه‌ها و صلاحیت مأمور دولت در تنظیم سند رسمی» دانست. در مورد صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، می‌توان صلاحیت دیوان را با توجه به اصطلاحات رایج در بین حقوق‌دانان کیفری بین‌المللی به "صلاحیت موضوعی (ذاتی)، تکمیلی، زمانی و شخصی" تقسیم نمود. صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی محدود به چهار جنایت مهم بین‌المللی یعنی جنایت نسل‌زدایی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و جنایت تجاوز است. صلاحیت دادگاه‌های ملی را می‌توان به دو نوع داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد. نوع داخلی آن، که در اختیار دولت‌ها و یا به تعبیری اعمال حاکمیت آنهاست. در نوع

بین‌المللی آن، دولت‌ها بر اساس عرف و معاهدات، اختیارات و صلاحیت‌هایی را اعمال می‌کنند که فراملی است. اساساً دادگاه‌های ملی صلاحیت رسیدگی دارند مگر اینکه نتوانند یا نخواهند به جرائم ارتكابی رسیدگی نمایند. در این صورت دادگاه بین‌المللی برای تشریفات و مقررات پیش‌بینی شده صالح به رسیدگی خواهد بود. اما اهلیت یا صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری انحصاری نیست و بر این فرض مبتنی است که مراجع قضایی ملی نیز در این زمینه صلاحیت دارند؛ بنابراین، اساسنامه حاوی مقرراتی است که به رابطه بین صلاحیت کشور و صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری و صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری می‌پردازد و در واقع بررسی این ارتباط، مهم به نظر می‌رسد؛ بنابراین ما بر آنیم تا نتایج نظام برگزیده شده و بعضی از مشکلات و مسائل را قبل از ارائه نتایج و توصیه‌های متعدد تجزیه و تحلیل نماییم.

برای پرداخت به مطالب برای در جهت صلاحیت دو طرف دیوان بین‌المللی کیفری و دادگاه‌های ملی سؤالات زیر مطرح می‌شود:

۱. صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری و دادگاهی ملی به چه صورت است؟ ۲. رابطه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری و دادگاه ملی چگونه است؟ ۳. تعارض صلاحیت در بین دادگاه‌های بین‌المللی کیفری و محاکم ملی در چیست؟
حال در این پژوهش به رابطه دیوان بین‌المللی کیفری دادگاه‌های ملی از لحاظ صلاحیت بررسی می‌شود.

مبحث اول: دیوان بین‌المللی کیفری، دادگاه‌های ملی و صلاحیت

گفتار اول: دیوان بین‌المللی کیفری

از آغاز و پیدایش محکمه نظامی نورنبرگ، جامعه بین‌المللی مصمم شده تا با نقض‌های اصول و مقررات حقوق بین‌الملل و نقض حقوق بشردوستانه برخورد جدی نموده و از بزه‌دیدگان حمایت جدی به عمل آورده و این مساله در محاکم توکیو و تیز محاکم کیفری اختصاصی یوگسلاوی سابق و رواندا با جدیت بیشتری دنبال شد.

محاکم مزبور، با همه محاسن و معایب خویش، این ایده را داشتند که جامعه بین‌المللی را جهت تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی دائم و ته موقت، مصمم نماید. محکمه‌ای که خارج از دولت‌ها، بلکه به طور مستقل و صرف نظر از ملاحظات سیاسی رسالت خود را ایفا نماید.

دیوان کیفری بین‌المللی با هدف احترام به اجرای عدالت بین‌المللی و حفظ صلح و امنیت و آسایش کلیه ملل می‌تواند به‌عنوان یکی از نهادهای موثر در اجرا و تحقق حقوق بشردوستانه بین‌المللی نقش قابل ملاحظه‌ای را ایفا نماید اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی محصول سال‌ها تلاش و کوشش کمیسیون حقوق بین‌الملل و نهاد های

وابسته به سازمان ملل متحد و نتیجه تغییر ساختار نظام بین‌الملل و نیز وقوع حوادث و فجایع دهشت یار انسانی در دهه ۹۰ میلادی و فقدان ترتیبات لازم برای مقابله با این حوادث می‌باشد.

بند اول: پیشینه دیوان

در دهم دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را به تصویب رساند. در حالی که روز قبل از آن یعنی در نهم دسامبر ۱۹۴۸، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را موظف به تهیه پیش نویس اساسنامه ای برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی نموده بود. پنجاه سال پس از آن، یعنی در هفدهم ژوئیه ۱۹۹۸، در مقر سازمانی غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد در شهر رم، ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی را امضاء کردند، در حالی که ۳۳ سازمان بین‌الدولی و ۲۳۶ سازمان غیر دولتی نیز در کنفرانس شرکت کرده بودند.^۱ گستردگی تعداد شرکت کنندگان نشانگر تمایل جامعه بین‌المللی به اجرای عدالت در مورد مرتکبان جنایات وحشتناکی بود که تا آن تاریخ توانسته بودند با پنهان شدن تحت لوای قدرت برخی از دولت‌ها و تعارضات موجود بین آنها از دست عدالت فرار بکنند. بی تردید می‌توان گفت که جنایات ارتكابی در یکی دو دهه آخر قرن بیستم، به ویژه در یوگسلاوی سابق و رواندا موجب تسریع کار پنجاه ساله کمیسیون حقوق بین‌الملل و نیز باعث گردید که دولت‌ها آمادگی بیشتری برای اعطای بخشی از حاکمیت خود به یک محکمه کیفری بین‌المللی پیدا نمایند. به این امید که این روند باعث به کیفر رسیدن جنایتکاران بین‌المللی گشته و از ارتکاب جنایات دیگر در آینده توسط جنایتکاران بالقوه، که لاجرم موجب به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی خواهد شد جلوگیری نماید. اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی متشکل از سیزده فصل و ۱۲۸ ماده به تصویب رسید و با الحاق بیش از ۶۰ کشور به آن (در ۱۱ آوریل ۲۰۰۲) به موجب ماده ۱۲۶ از اول ژوئیه سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا گشت و قریب یک سال بعد از آن با انتخاب قضات، دادستان و سایر مقامات دادگاه عملاً کار خود را آغاز کرد. مقر این دادگاه همانند دیوان بین‌المللی دادگستری (ICS) شهر لاهه پایتخت هلند می‌باشد. در حالی که در دیوان بین‌المللی دادگستری دولت‌ها هستند که علیه یکدیگر اقامه دعوا می‌کنند و افراد نقش قابل‌ذکری در مقابل آن ندارند در دادرسی‌های دادگاه کیفری بین‌المللی افراد نه تنها به عنوان متهم بلکه به عنوان قربانی نقش مهمی بر عهده دارند. به علاوه دادگاه کیفری بین‌المللی مستقل و دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی است و برخلاف دیوان بین‌المللی دادگستری یکی از ارگان‌های تابعه سازمان ملل متحد نمی‌باشد هرچند که سازمان ملل متحد نقش قابل‌توجهی در تأسیس آن داشته است. در واقع پیشنهادهای دایر بر این که دادگاه کیفری بین‌المللی وابسته به دیوان بین‌المللی دادگستری باشد

^۱. UN GA Res. 217 A (III)

مورد تصویب واقع نشد زیرا در آن صورت این دادگاه شعبه‌ای از دادگاه دیگری خواهد شد و از استقلال کافی برخوردار نمی‌گشت. همین طور این پیشنهاد که دادگاه کیفری بین‌المللی یکی از ارگان‌های جدید سازمان ملل متحد باشد رای کافی را به دست نیاورد.

کشورهای صاحب حق و تو مثل آمریکا هم به جد طرفدار آن بودند که دادگاه وابسته به شورای امنیت سازمان ملل متحد باشد تا هم سریع‌تر ایجاد شود و هم ضمانت‌های اجرایی پیش‌بینی شده برای شورای امنیت سازمان ملل متحد پشتوانه آرای آن باشد. این نشان می‌دهد که پیشنهاد این دسته از کشورها نه برای تأمین این اهداف که در واقع در جهت حفظ نفوذ آنها بر دادگاه از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد بود که در آن صورت شورا به‌راستی می‌توانست حتی دادگاه را منحل یا در انتخاب قضات یا در تغییر روند کار تغییر حاصل بکند. بدین ترتیب آنچه که پذیرفته شد ایجاد یک نهاد مستقل مبتنی بر یک معاهده چندجانبه بود که دارای ارگان‌های خاص خود باشد.^۳

نسل چهارم از دادگاه‌ها دیوان کیفری بین‌المللی به وجود آمد که اولاً به طور موقت نمی‌باشد، دوم اینکه اصول دادرسی که در آن به وجود آمده و تشکیل شده است به طور عادلانه به‌عنوان ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل است. سوم اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها در آن رعایت می‌شود. چهارم اینکه دیوان دارای صلاحیتی تکمیلی است. پنجم حصر صلاحیت ذاتی دیوان به جرائم شناخته شده در حقوق بین‌الملل عمومی از ویژگی‌های دیوان کیفری بین‌المللی نمی‌باشد. ششم از لحاظ صلاحیت زمانی برخلاف دادگاه‌های بعد از پایان جنگ جهانی دوم و بعد از پایان جنگ سرد می‌باشد. در نهایت اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در اول ژوئیه ۲۰۰۲ قدرت اجرایی یافت و شامل یک دیباچه است که ابتدا به ویژگی‌های دیوان می‌پردازد و سپس موارد عمومی مرتبط با دیوان را برمی‌شمرد و شامل ۱۲۸ ماده می‌باشد. با شروع بکار این دادگاه امیدواری در واقعی شدن برخی رویه‌های قدیمی بشری که همانا اجرای عدالت در برابر هر شخص، صرف‌نظر از پشتوانه‌های سیاسی و قدرت نظامی و بی‌اعتنا به مصونیت‌هایی که طی سالیان زیادی مورد استفاده حاکمان ستمکاری برای فرار از پاسخگویی از محاکم قضایی قرار داشته به‌صراحت در ماده ۲۷ آن رد شده است.^۴

بند دوم: ادله ضرورت دیوان

^۲. ماده ۳ اساسنامه دادگاه ب کیفری بین‌المللی

^۳. امیر محمد صادقی، حسین، **دادگاه کیفری بین‌المللی**، نشر دادگستر، ۱۳۸۸، ص ۳۶_۳۵

^۴. کیتیچایساری، **حقوق کیفری بین‌المللی**، ترجمه حسین آقایی جنت مکان، دانشور ۱۳۸۲، ص ۹۳

از آنجاکه روش‌های دیگری نیز مانند محاکم علنی، محاکم اختصاصی بین‌المللی و با قرارداد رسیدگی به این جرائم در صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری، برای رسیدگی به جرائم بین‌المللی وجود دارد، این سؤال ممکن است مطرح شود که چه عواملی در ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی نقش داشته‌اند و چه ضرورتی باعث شد که کشورها چنین دیوانی را خواستار شدند، موارد زیر را می‌توان از عوامل زمینه‌ساز ایجاد دیوان بر شمرد.

الف_ ارتکاب وسیع جرایم بین‌المللی

با نگاهی به حوادث قرن بیستم، این فرد را می‌توان فاجعه‌بار ترین قرن تاریخ بشری نامید. گرچه جرائم بین‌المللی همیشه وجود داشته، اما در این قرن حوادثی رخ داد که جهانیان را به شدت متأثر کرد، نگاهی گذرا به حوادث خونین این فرقه این واقعیت را ملموس تر می‌کند.

دو جنگ جهانی اول و دوم در نیمه اول این قرن میلیون‌ها کشته و زخمی بر جای نهاد و خسارات فراوانی را به بار آورد، حمله اتمی آمریکا به هیروشیما و ناکازاکی در پایان جنگ جهانی دوم بیش از ۳۵۰ هزار کشته بر جای گذاشت.

در سال ۱۹۶۰ در کنگو، ارتش ملی این کشور صدها نفر از افراد بال و با را در ایالت کازایی جنوبی به هنگام بحران عمیق سیاسی داخلی به خاک و خون کشید.

در سال ۱۹۶۵ و ۱۹۷۲ در برونیدی، گروه اقلیت توتسی که از لحاظ سیاسی مقتدر بودند، گروه هو تو قوم اکثریت را قتل عام کردند و در سال ۱۹۶۵ سران این قوم تصفیه شدند و در سال ۱۹۷۲ بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ هزار هوتو به قتل رسیدند.

در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۴ هزاران سرخ‌پوست آشه در پاراگوئه با همکاری رهبران این کشور کشته شد.

در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۸ حکومت عیدی امین در اوگاندا، هزاران نفر از افراد غیر نظامی را که در بین آنها تعداد بی شماری از مخالفان سیاسی و نیز افراد گروه‌های قومی (الکولی و لانگوآیده می شدند، به قتل رساند.

همه این موارد همه تنها جزئی و گوشه ای از جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، جنایات نسل کشی و جنایت تجاوز رخ داد و در قرن بیستم می‌باشد این حوادث خون بار جامعه جهانی را وا داشت تا روشی مطمئنی را اتخاذ

^۵ آنتولیو کاسسه، **جامعه بین الملل و کشتار جمعی**، مترجم: محمد علی اردبیلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره

کند که هم به گونه ای از بروز این حوادث جلوگیری کند و هم بتواند به تعقیب و محاکمه جنایتکاران بین المللی بپردازد و دیوان کیفری بین المللی در همین راستا شکل گرفت.

ب_ اختصاصی بودن دادگاهها

جنگ سرد در اوج خود بود و کار برای تأسیس دیوان کیفری بین المللی بسیار مشکل، با وجود این مجمع عمومی موفق به تصویب دو کنوانسیون بسیار مهم شد: کنوانسیون بین المللی جلوگیری و مجازات جنایت تبعیض نژادی و کنوانسیون ضد شکنجه و سایر اعمال پست و غیرانسانی.^۶ هر در این کنوانسیونها امکان تأسیس یک دیوان کیفری بین المللی را در راستای محاکمه اشخاصی که مرتکب جرایمی که در متن کنوانسیون تعریف شده اند میسر ساختند.

باز هم یک گروه کاری ویژه برای مطالعه و بررسی امکان تأسیس چنین دادگاه بین المللی ایجاد شد. پس از ۲۷ سال (۱۹۸۱ - ۱۹۵۴) از کمیسیون حقوق بین الملل دعوت شد تا کارش را پیرامون قانون جرایم از سر گیرد. قانون پیش نویس نخست ده سال بعد در سال ۱۹۹۱ خوانده شده. تعریف تجاوز از سال ۱۹۷۴ و پیش نویسی قانون جرایم از سال ۱۹۹۱ وجود داشت. قدم بعدی که می بایست برداشته شود تأسیس دیوان کیفری بین المللی بود.

مجمع عمومی از ILC خواست که در جلسه بعدی این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دهد. اما این بخش مشغول پیش نویس قانون جرایم بود و این دلیلی بود برای اینکه تأسیس دیوان کیفری بین المللی در سال ۱۹۹۲ مورد بحث قرار گیرد. پس از اینکه اکثریت اعضاء به این نتیجه رسیدند تأسیس یک دیوان کیفری بین المللی مورد نیاز و ضروری می باشد، خواستار کار بر روی پیش نویس اساسنامه تأسیس چنین دیوانی شدند. مجمع عمومی در خواست آنها را پذیرفت و آن را موضوعی دارای اولویت قلمداد کرد.

در طول سال ۱۹۹۴ حکومت جدیدی در رواندا تشکیل شد و شروع به جنگ بی رحمانه ای آغاز شد. هزاران غیرنظامی کشته شدند و تصمیم بر این شد که چندین نشست در ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، پیش از کنفرانسی که مجمع عمومی برای ۱۵ ژوئن تا ۱۷ جولای ۱۹۹۸ درخواست کرده بود برگزار کنند. به ابتکار رئیس کمیته مقدماتی، آدریان بوس، نشست دیگری پیش از رم در zutphen هلند برگزار شد. در این نشست فراتر از کار ILC قدم گذاشته شد و پیش نویسی را که در کنفرانس هم مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار گرفت.

^۶. قطعنامه ۳۰۶۸، مجمع عمومی، ۱۹۷۳

گفتار دوم: محاکم ملی

محاکم به معنی دادگاه است. محکمه در معانی مختلفی به کار رفته است مانند محاکم حقوقی به معنی دادگاه مدنی که به دعاوی مدنی رسیدگی می‌کند یا محکمه منصفه به معنی دادگاهی که از هیئت عمومی تمیز و عده‌ای مساوی با آن از اعضای هیئت منصفه تشکیل می‌شود و رای به برائت یا محکومیت می‌دهد، یا محاکم تالی به معنی دادگاه بخش یا شهرستان یا محکمه حاکم به معنی دادگاه صلاحیت‌دار یا محکمه رای دهنده و رسیدگی کننده. محکمه داخلی بیانگر اصل تقدم صلاحیت قوانین و دادگاه‌های محل ارتکاب جرم است؛ یعنی همان صلاحیت محلی، در دیباچه پیمان‌نامه لندن آمده است که مسئولان این جنایات به کشورهایی که در آن مرتکب فجایع شده‌اند بازگردانده می‌شوند تا بر طبق قوانین این کشورها محاکمه و مجازات شوند.

نظام‌های کیفری ملی ارکان مجازات بین‌المللی به شمار می‌روند، به عقیده پاره‌ای از نویسندگان این نگرانی همواره وجود دارد که محاکم ملی نسبت به اتباع کشور خود بیش از حد رأفت نشان دهند با وجود این تردیدی نیست که قضاات ملی وقتی رسالتی بین‌المللی به عهده می‌گیرند در حکم قضاات بین‌المللی محسوب می‌شوند.

گفتار سوم: صلاحیت

صلاحیت عبارت است از حق و تکلیفی که مراجع قضاوتی در رسیدگی به دعاوی، شکایات و امور به‌خصوص، به حکم قانون دارا می‌باشد.

تعارض در بین دادگاه‌های و دیوان‌های بین‌المللی به دو قسمت تقسیم می‌شود ۱. تعارض در رویه قضایی ۲. تعارض در صلاحیت که در این پژوهش به تعارض در صلاحیت بین دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین الملل کیفری با محاکم ملی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در گفتارهای زیر به تعریف و انواع و اشکال تعارض صلاحیت پرداخته می‌شود.

یکی از مسائلی که در هر نظام حقوقی رخ می‌دهد اختلاف در صلاحیت بین مراجع قضایی است که ممکن است از جهت منفی یا مثبت حادث شود. تعارض منفی زمانی اتفاق می‌افتد که در مرجع قضایی در خصوص موضوع واحد خود را صالح به رسیدگی تلقی نکنند و برعکس تعارض مثبت هنگامی است که در مرجع قضایی در خصوص موضوع واحد خود را صالح بدانند. در هر نظامی که طیف متنوع و متعددی از نهادهای حل اختلاف اعم از قضایی و داوری وجود داشته باشد بروز تعارض امری طبیعی است. همچنین تعارض صلاحیت می‌تواند بین دادگاه‌های

داخلی دو یا چند کشور رخ دهد و یک دعوی در حوزه صلاحیت چند دادگاه در کشورهای مختلف قرار گیرد. اگرچه این گونه دعاوی وصف بین‌المللی دارند؛ اما دادگاه‌های هر کشور در مقام تعیین صلاحیت خود برای رسیدگی و حل و فصل دعاوی بین‌المللی، فارغ از وجود ارتباط میان دعوی با نظام قضایی کشور دیگر، تنها به درستی این مسأله می‌پردازند که آیا جهت ربط میان آن دعوی با نظام قضایی کشور آنان یافت می‌گردد یا نه؛ و در صورت احراز آن به رسیدگی خود درباره آن ادامه می‌دهند. بنابراین قلمرو قاعده‌های تعارض صلاحیت‌ها محدود به مرزهای کشور مقرر دارند آن‌هاست و می‌توان آن‌ها را مانند قاعده‌های حقوق اداری یا حقوق کیفری از نوع قاعده‌های درون مرزی به شمار آورد. به بیان دیگر درباره تعارض صلاحیت‌ها تنها قانون محل دادگاه قابل اجرا است.^۸

مبحث دوم_ رابطه دیوان بین‌المللی کیفری و محاکم ملی

در این مبحث به رابطه و صلاحیت‌های بین دیوان بین‌المللی کیفری و محاکم ملی پرداخته می‌شود.

گفتار اول_ ارتباط حقوق جرایم بین‌المللی با حقوق داخلی

بنداول_ حقوق جرائم بین‌المللی در روابط خود با حقوق داخلی تعقیب کننده

الف. صلاحیت قضائی

تعداد فراوان جرائم، در زمان بحران بین‌المللی و جنبه اتفاقی بودن این بحران‌ها، عملاً محاکمه این جرائم را توسط یک دیوان دائمی بین‌المللی غیرممکن می‌کند و به‌جای ایجاد محاکم موقت، صلاح را در آن دیده‌اند که همان محاکم داخلی را بدین کار بگمارند. غالباً پیش می‌آید که مأموریت، یعنی سپردن محاکمه مجرمان به محاکم داخلی، به‌موجب عهدنامه صورت می‌گیرد؛ مانند عهدنامه ورسای یا موافقت‌نامه لندن. این موافقت‌نامه‌ها نخست صلاحیت محاکم کشوری که مجنی علیه تابع آن بوده‌اند می‌پذیرد و سپس، اصل درون مرزی را، یعنی صلاحیت محاکم کشوری که جرم در خاک او واقع شده است. وجود یک قاعده صلاحیت قضائی بین‌المللی مفید به نظر می‌آید چون از یک سو، تعارض صلاحیت را مانع می‌شود و از سوی دیگر صلاحیت دولتی ثالث را معین می‌کند یعنی صلاحیت دولتی که از منظر روابط بین‌المللی دخالتی در جرم بین‌المللی مورد تعقیب نداشته‌اند.^۹

ب. صلاحیت قانونگذاری

^۸. محمود سلجوقی، **حقوق بین‌الملل خصوصی**، جلد دوم، ۱۳۸۵، ص ۴۷۱

^۹. حسینقلی، حسین نژاد، پیشین، ص ۱۵۰

اصل قانونی بودن جرم و کیفر در عرصه حقوق بین‌المللی، کامل نیست و لاقلاً در شرایط فعلی، معیار کیفر در این اصل وجود ندارد و مسئله فقط درباره معیار رفتار طرح می‌شود.

اجرای مستقیم معیار بین‌المللی رفتار، مستلزم سه شرط است:

معیار رفتار به‌اندازه‌ای مشخص و روشن باشد که برای تعریف جرم کفایت کند و فقط بدان اکتفا نکند که هدف‌های سیاست کیفری را که دولت‌ها باید در قانون داخلی اعمال کنند شرح دهد.

نظام کنونی دولت تعقیب‌کننده، معیار بین‌المللی را پذیرفته باشد. این پذیرش به‌آسانی در نظام‌هایی نظیر نظام حقوق آنگلو ساکسون صورت می‌گیرد که اصل قانونی بودن جرم و کیفر را الزامی نمی‌دانند. این نظام‌ها انواع جرایم را که رفتارهای مخالف با حقوق بین‌المللی در آن‌ها می‌گنجد، بهتر از انواع این جرائم می‌شناسد و نظام‌های تابع اصل قانونی بودن جرم و کیفر، فقط رفتاری را جرم می‌دانند که قانون به نحوی فردی و صریح بدان اشاره کرده باشد. برای این نظام‌پذیرش باید رسمی می‌باشد.

محتوای معیار بین‌المللی با مقتضیات نظم عمومی کشور قاضی ناسازگار به نظر نیاید. برای این کار لازم نیست که سلسله مراتب حقوق، یعنی برتری حقوق بین‌المللی بر حقوق داخلی در نظر گرفته شود. فقط کافی است که بگویند نظم عمومی، حدی است که قواعد حقوق خارجی از آن نمی‌توانند بگذرند، بی‌آنکه درباره ماهیت این قوانین سخنی به میان بیاید.^{۱۰}

بند دوم_ حقوق جرائم بین‌المللی در روابط خود با حقوق ملی متهم

غرض از حقوق ملی متهم، حقوق کشوری نیست که متهم تابعیت آن را دارد بلکه کشوری است که بنام او اقدام می‌کند. جرایم بین‌المللی در واقع غالباً به مناسبت روابط بین‌المللی ارتکاب می‌یابد که در آن روابط، متهم بیش از یک مجری ساده نیست و صلاحیتی را اعمال می‌کند که دولت به وی اعطا کرده است.

الف_ تعقیب متهم در مقابل محاکم ملی

^{۱۰}همان، ص ۱۵۱

قاضی کیفری هنگامی که قانون او و قانونی که صلاحیت مجری را مشخص می‌کند یکی باشد، جز قانون خود را نمی‌تواند اجرا کند و اگر جرم بین‌المللی باشد که این قانون مجاز می‌داند، قاضی چاره‌ای جز تبرئه متهم ندارد.

این مسئله از آثار برتری حقوق داخلی به حقوق بین‌المللی نیست. اصل پیوستگی نظام حقوق داخلی به خوبی این راه‌حل را توجیه می‌کند. قاضی نمی‌تواند در اجرای قانون خود، التقاطی باشد. وظیفه قاضی ناشی از قانون داخلی است و تا وقتی که این وظیفه را این قانون به وی محول می‌کند، نمی‌تواند این قانون را مبنای فعالیت عاملان دیگر این قانون نداند و از همین روی این خصوصیت که دولت تعقیب‌کننده درمی‌یابد که خود دولت مرتکب جرم است در واقع در فرضیه کلی روابط بین حقوق جرائم بین‌المللی و حقوق داخلی دولت تعقیب‌کننده تأثیری ندارد.

ب_ تعقیب متهم در محاکم بیگانه

حقوق ملی عامل، در مقابل محاکم داخلی بیگانه به منزله معیاری خارجی است، ولی باید گفت که حقوق جرائم بین‌المللی نیز معیاری خارجی در این محاکم است. در اینجا دیگر سخن از تعارض معیارهاست نه تعارض صلاحیت.

این تعارض از مقوله تعارض حقوق بین‌المللی خصوصی نیست، محکمه در اینجا هیچ دلیلی برای اجرای قانون بیگانه ندارد حتی در مورد حقوق کیفری فرامرزی، ولی دلیل دارد که معیار رفتار بین‌المللی را بکار برد، چه او در این هنگام عضو نظام حقوق کیفری بین‌المللی است.

تعارض معیارها بدین طریق خلاصه می‌شود: جرم مجری یا عامل از نظر معیار رفتار بین‌المللی مسلم است، آیا حقوق ملی عامل آن را عملی موجه می‌شناسد؟ در اینجا حکم قانون و امر آمر قانونی را از یکدیگر جدا می‌کند.

۱. حکم قانونی ملی_ در اینجا برخلاف آنچه در حقوق کیفری داخلی وجود دارد، یعنی حکم قانون ملی اجازه ساده، اجازه ساده ضمنی ناشی از عدم جرم بودن عمل موردنظر هیچ تأثیری در براءت متهم نمی‌تواند داشته باشد. زیرا که در حقوق داخلی، توجیه حکم یا فرمان قانون، روشی است که برای تلفیق دو قانون معارض بکار می‌رود که قانون‌گذار واحد آن را تصویب کرده است.

قاعده حقوقی (خاص ناسخ عام) است رساننده این مطلب است که قانون می‌تواند در شرایطی خاص، رفتاری را تجویز کند که معمولاً یا به نحوی عام آن را جایز نمی‌داند. ولی این توضیح هنگامی که پای تلفیق دو

قانون در میان باشد که به دو نظام حقوقی مختلف و مستقلی تعلق دارند، بکار نمی آید، حتی لزومی ندارد که از اصل برتری نظام بین‌المللی سخن بگوییم. حتی کافی است اصلی را بکار ببریم که بیش از اصل برتری نظام بین‌المللی، قبول عامه یافته است و آن، استقلال نظام کیفری در مقابل احکام حقوق کیفری بیگانه است.

۲. امر امر قانونی - استناد به محتوای حقوق ملی هنگامی که مستقیم نباشد، بلکه مبنای امری باشد که عامل از مقامی قانونی دریافت کرده است، می‌تواند مفید باشد. نظام‌های کیفری که امر امر قانونی را عذری موجه یا عمل مسقط کیفر می‌دانند، نمی‌خواهند که این امر بیگانه باشد بلکه می‌خواهند که قدرت امر مطابق قواعد حقوقی درباره عامل اجرا شده باشد؛ از این رو این قدرت باید با مقررات حقوقی که آن را به وجود آورده است مرتبط باشد، در اینجا باید امری را فرض کرد که مخالف با حقوق بین‌المللی است ولی مطابق حقوق داخلی آشکارا غیرقانونی است.^{۱۱}

گفتار دوم_ اعتبار امر مختومه در احکام محاکم ملی و بین‌المللی

بر مبنای قاعده اعتبار امر مختومه، هیچ‌کس را نمی‌توان برای ارتکاب جرم واحدی دوبار محاکمه و مجازات کرد اعمال این قاعده فقط مربوط به مرحله مجازات نمی‌باشد؛ بلکه در سراسر روند دادرسی یعنی مرحله تعقیب، محکومیت و مجازات جریان دارد. آلتوجه به این که در مواردی صلاحیت رسیدگی به جرایم و جنایات به طور هم‌زمان هم برای محاکم ملی و هم برای محاکم بین‌المللی به وجود می‌آید. این سؤال مطرح می‌شود که آیا محاکم ملی و بین‌المللی آرای صادره توسط یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند؟ در ادامه به اعتبار آرا این محاکم می‌پردازیم.

بند اول_ اعتبار امر مختومه در روبه محاکم ملی

بر اساس اصل منع تعقیب مجدد متهم، هیچ‌کس برای ارتکاب یک جرم، دو بار قابل محاکمه نیست. این اصل که گویا یکی از اصول بدیهی به شمار می‌رود در تعداد قوانین آیین دادرسی قرار گرفته و به حل تعارض مثبت صلاحیت بین محاکم کمک می‌کند. با این اوصاف این قاعده، تضمین قابل‌اعتماد علیه بی‌عدالتی است. نمونه آن جمع بین صلاحیت‌های کیفری ملی و بین‌المللی در خصوص حکم محکومیت و کیفر می‌باشد. بر همین مبنای، رویه‌ی قضایی فرانسه نیز عیناً تأیید می‌کند که "تصمیمات محاکم خارجی تنها در زمانی اعتبار امر مختومه دارند که به افعال ارتكابی در خارج سرزمین جمهوری مربوط شوند." البته لازم به ذکر است که این اصل برای همه‌ی

^{۱۱} همان، ص ۱۵۰_۱۵۴

^{۱۲} میر محمد صادقی، پیشین، ص ۴۷

جرایم ارتكابی در خارج از فرانسه هم پیش‌بینی نگردیده است. ماده ۱۱۳-۱۰ صلاحیت قانون کیفری را برای جرایم ارتكابی خارج از سرزمین جمهوری که موجب صدمه به منافع ملت می‌شود پیش‌بینی می‌نماید. در این شرایط، ملاحظه می‌شود که جرایم مربوط به صلاحیت واقعی، حتی اگر قبلاً در خارج از فرانسه تحت تعقیب قرار گرفته یا در مورد آن‌ها حکمی هم صادر شده باشد، باز هم از اصل منع تعقیب تبعیت نمی‌کند و ممکن است در فرانسه مورد تعقیب قرار گیرد. در نتیجه باید گفت که کنوانسیون‌های بین‌المللی قابل اجرا در فرانسه، در عمل تأثیر بین‌المللی گسترده‌تری برای اصل منع تعقیب مجدد متهم قائل نمی‌شوند. بررسی شرایط اجرای این کنوانسیون‌ها بیشتر نمایان اگر تردیدهایی است که حقوق فرانسه در به رسمیت شناختن "اعتبار امر مختومه" نسبت به تصمیمات محاکم خارجی دارد.

باید یادآوری کرد که در برخی کشورها مانند آلمان نیز به واسطه قانون ۲۵ آوریل ۲۰۰۲ با عنوان مجموعه قانون کیفری بین‌المللی، این قاعده مورد تأیید قرار گرفته است. مبنای تأیید این اصل، مقررات مربوط به رابطه بین دیوان کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های آلمان است که در راستای همکاری با دیوان شکل گرفته است.^{۱۳}

بند دوم_ اصل اعتبار امر مختومه در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

باتوجه به این که اصل اعتبار امر مختومه در حقوق محاکم کیفری بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است و در منشور نورمبرگ و اساس‌نامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی به گونه‌ای است که سیستم تعقیب بین‌المللی را معمولاً نسبت به نوع داخلی آن مرجح می‌کند. اما این سیستم برای دادگاه‌های مختلط و دیوان کیفری بین‌المللی متفاوت به نظر می‌رسد. در ادامه به توضیح این سیستم‌ها می‌پردازیم.

الف- دادگاه نورمبرگ

اساسنامه نورمبرگ اصل منع تعقیب مجدد متهم را به صورت عمودی و از بالا به پایین به اجرا می‌گذاشت. به این معنی که "اعتبار امر مختومه‌ی" تصمیمات در برابر محاکم ملی، ضمن تجویز تعقیب‌های جدید ملی "برای جنایاتی غیر از آن‌هایی که مبنای‌شان به سازمان یا گروه جنایتکار بر میگردد، از بالا به پایین است و دادگاه صالح رسیدگی‌کننده خواهد توانست پس از مجرم شدن متهم، کیفری اخلاقی و مستقل از آنچه قبلاً دادگاه بین‌المللی برای مشارکت وی در افعال بزهکارانه‌ی این گروه یا سازمان در نظر گرفته است، به وی تحمیل نماید."^{۱۴}

^{۱۳}. رضوی فرد، بهزاد، **حقوق کیفری بین‌الملل عمومی**، میزان، سال ۱۳۹۲، ص ۱۱۱-۱۱۳

^{۱۴}. ماده ۱۱ اساسنامه نورمبرگ

در این مورد، شخص پس از محاکمه در دادگاه بین‌المللی، دوباره در برابر محکمه‌ی داخلی هم قابل محاکمه خواهد بود اما نه برای جنایات ارتكابی مرتبط با سازمان یا نهاد بزه‌کار. به عبارت دیگر، منشور نورمبرگ گویا از قاعده منع تعقیب مجدد متهم به صورتاً کاملاً محدود حمایت میکند. این بدین معنی است که "منشور نورمبرگ به هیچ وجه از اصل منع تعقیب مجدد از پایین به سمت بالا سخن به میان نمی‌آورد و هیچگاه اشاره نمی‌کند که تعقیب‌های ملی ممکن است منجر به تعقیب در برابر دادگاه نظامی بین‌المللی شود.^{۱۵}

ب_ دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا

اصل منع تعقیب مجدد متهم در چهارچوب اساسنامه‌ی دادگاه‌های اختصاصی کنونی، همزمان از بالا به پایین و از پایین به بالا عمل میکند. این اصل زمانی از بالا به پایین به اجرا گذاشته می‌شود که ماده ۱۰-۱۱ اساسنامه‌ی یوگسلاوی به عدم امکان محاکمه مجدد یک شخص در دادگاه ملی و برای افعال تشکیل دهنده‌ی نقض شدید حقوق بشر دوستانه بین‌المللی اشاره می‌نماید. مکانیسم پایین به بالا زمانی محقق می‌شود که ماده ۱۰-۲ اساسنامه پیشگفته مقرر میدارد که شخصی که توسط محکمه ملی برای نقض شدید حقوق بشر دوستانه بین‌المللی محاکمه گردیده است، ذاتاً در مقابل دادگاه بین‌المللی قابل محاکمه نخواهد بود.

دادگاه‌های کیفری بین‌المللی‌ای همچون یوگسلاوی سابق و رواندا به سبب حاکمیت قاعده‌ی منع تعقیب مجدد متهم، در صورتی که در مورد پرونده‌های از سوی دادگاه داخلی حکمی نهایی صادر شده باشد امکان ورود به پرونده را نخواهند داشت. به عبارتی دیگر این بدین معنی است که تصمیم پیشینی دادگاه داخلی به رغم برتری دادگاه کیفری بین‌المللی مگر در دو وضعیت ویژه میتواند مانع اعمال صلاحیت او گردد.^{۱۶}

ماده (۹) اساسنامه دادگاه بین‌المللی رواندا نیز این اصل را بیان می‌دارد. در واقع اصل این است که هیچ کس را در خصوص یک جرم نمیتواند دوبار مورد محاکمه قرار داد. لذا رسیدگی مجدد به جرایم ارتكابی ناقض حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، پس از رسیدگی اولیه در محاکم داخلی، در محکمه بین‌المللی رواندا و جاهت قانونی نخواهد داشت. ماده ۹ فوق در بند اول، حالتی را بیان می‌کند که فرداً قبلاً به دلیل ارتكاب نقض شدید حقوق بین‌الملل بشر دوستانه در دادگاه بین‌المللی رواندا محاکمه گردید فلذا دوباره نمی‌توان او را در یک دادگاه کیفری داخلی به خاطر همان افعال مورد محاکمه قرار داد. و بر عکس آن، حالت فوق بود که همین فرد رابه دلیل ارتكاب این جرایم و سپس رسیدگی در یک دادگاه داخلی، نمیتوان مجدداً در دادگاه بین‌المللی رواندا مورد محاکمه

^{۱۶}. رضوی فرد، بهزاد، **حقوق بین‌الملل کیفری**، میزان، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶-۱۱۰

قرارداد. البته ظاهراً این اصل از منظر این ماده مطلق نیست. چون بلافاصله در سه بند استثنائاتی را بر این اصل وارد می‌کند. بنابراین در مواردی دادگاه بین المللی رواندا علی‌رغم رسیدگی پیشینی در محاکم داخلی قادر خواهد بود رسیدگی را مجدداً انجام دهد.

ج) دیوان کیفری بین المللی

اصل منع تعقیب مجدد متهم در ماده ۲۰ اساسنامه دیوان مورد تأیید قرار گرفته است. این ماده بیان میدارد که:

۱. به غیر از مقررات مغایر اساسنامهی حاضر، هیچکس توسط دیوان برای رفتارهای سازندهی جنایاتی که قبلاً فرد نسبت به آن و توسط دیوان محکوم شده یا تبرئه گردیده، قابل محاکمه نمی‌باشد.

۲. هیچکس توسط محکمه دیگری غیر از دیوان برای یکی از جنایات مذکور در ماده ۵ که قبلاً توسط دیوان نسبت به آن محکومیت یافته یا تبرئه شده، قابل محاکمه نمی‌باشد.

۳. هر کس توسط محکمه دیگری برای یکی از رفتارهای زیر عنوان مواد ۶، ۷، ۸ محکوم شده باشد، مجدداً توسط دیوان قابل محاکمه نمی‌باشد.^{۱۷}

اجرای قاعده منع تعقیب مجدد متهم در دیوان مشخصاً مبتنی بر تکمیلی بودن صلاحیت دیوان نسبت به محاکم داخلی می‌باشد. پس دیوان نه صلاحیت اجباری خواهد داشت و نه حتی از لحاظ نظری برتری و تقدمی نسبت به محاکم کیفری ملی خواهد داشت.

ماده ۱۲ طرح کمیسیون حقوق بین الملل دربارهی جنایت علیه صلح و امنیت بشری اصل اعتبار قضیه مختومه را در دو مورد تأیید نمود که مورد دوم منوط به استثنائات می‌باشد.

وضعیت نخست به این صورت است که فردی به دلیل جرایم ارتكابی به وسیله یک دیوان کیفری بین المللی محاکمه می‌شود تا مجرمیت یا براءت و یا حراز شود در این صورت اصل اعتبار مختومه به طور کاملاً اجرا می‌شود. حالت دوم: عمل مجرمانه فرد تابع قانون ملی حاکم بر همان فعل یا ترک فعل ارتكابی و در حیطه صلاحیت دادگاه ملی مزبور است. در

^{۱۷}. شریعت باقری، اسناد دیوان کیفری بین الملل، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶، ص ۸۶

این حالت علی الاصول فرد طبق طرح پیش نویس محاکمه نخواهد شد مگر این که یکی از استثنائات زیر اعمال گردد.

الف: چنانچه عمل مجرمانه فرد صرفاً به وسیله دادگاه ملی به عنوان جرم عادی و نه در نوع جدیدتر آن (برای نمونه به اتهام قتل و نه کشتار جمعی) محاکمه شده است.

ب: اگر جریان رسیدگی در دادگاه ملی بی طرفانه و مستقل نبوده باشد.^{۱۸}

در نتیجه احکام صادره از محاکم ملی در صورت یا اعتبار امر مختومه را دارند که به تشخیص دیوان صوری یا مخالف موازین عدالت نباشند.^{۱۹}

گفتار سوم_ رابطه صلاحیت دادگاه های خاص با دادگاه های کیفری ملی

بند نخست: رابطه دادگاه های نورنبرگ و توکیو با دادگاه های کیفری ملی

قبل از جنگ جهانی اول نقض های فاحش حقوق بین الملل نیز در دادگاه های ملی تحت تعقیب قرار می گرفت. مواد ۲۲۸ و ۲۲۷ معاهده ورسای مهمترین مقدماتی هستند که قبل از تشکیل دادگاه های نورنبرگ و توکیو و بعد از جنگ جهانی اول در مورد محاکمه جنایتکاران بین المللی در محاکم فراملی در سطح بین المللی به تصویب دولت ها رسیده است. بعد از جنگ جهانی اول مجرمین در دادگاه های ملی از جمله دادگاه نظامی آمریکا محاکمه شدند و تلاش ها برای دستیابی به متهمینی که مرتکب جنایات جنگی شده بودند جهت محاکمه در دادگاه دولت های فاتح صورت می گرفت.^{۲۰}

از جمله به موجب مواد ۲۲۸ الی ۲۳۰ معاهده ورسای دولت آلمان متعهد شده بود مضمونین به ارتکاب جنایات جنگی را به کشورهای فاتح تحویل دهد اما آقای کورت وون لرس نر رئیس هیات صلح آلمان از پذیرفتن لیست افراد مورد استرداد که از سوی کشورهای فرانسه، انگلستان، بلژیک، ایتالیا، لهستان، رومانی و صربستان رسماً تقاضا شده بود خودداری کرد. این لیست که شامل ۸۹۵ مظنون بود که توسط کمیسیون مسئولیت های بانیان جنگ و اجرای مجازات ها به شرح گزارش سال ۱۹۲۰ تهیه شده بود. اما بنا به دلایل سیاسی و به علت عدم استرداد

^{۱۸}. زمانی، پیشین، ص ۱۶۶

^{۱۹}. شریعت باقری، پیشین، ص ۷۰

^{۲۰}: M.el zeidy, Mohmed, The Principle of Complementarity: A New machinery to Implement International Criminal Law, Michigan Journal of International Law, vol 23.p871

مجرمان از سوی آلمان دادگاهی برای محاکمه این افراد تشکیل نشد. تنها ۴۵ نفر برای تعقیب کیفری برگزیده شدند و دولت آلمان تنها ۱۲ نفر را در دادگاه های ملی خود در لایپزیگ مورد محاکمه قرار داد و از این ۱۲ نفر نیز ۶ نفر تبرئه شدند.^{۱۱}

بیان ماده ۲۲۸ معاهده ورسای دلالت بر برتری صلاحیت دادگاه نظامی کشورهای متفق نسبت به دادگاه داخلی آلمان دارد. بخش اول این ماده مقرر داشته است که دولت آلمان حق قدرت های متفق و متحد را برای تعقیب اشخاص متهم به نقض عرف ها و مقررات جنگی به رسمیت می شناسد. ماده ۲۲۹ معاهده مزبور برای این حق تصریح می کند که اشخاص مرتکب اعمال مجرمانه بر علیه دولت های متفق یا متحد در دادگاه های این دولت ها مورد تعقیب قرار خواهد گرفت. در ادامه این ماده تاکید شده است که اگر اشخاصی مرتکب جنایات بر علیه اتباع بیش از یک دولت شوند دادگاه رسیدگی کننده ترکیبی از دولت های مربوطه خواهد بود. نهایتاً دولت آلمان به موجب ماده ۲۳۰ همین معاهده متعهد می شود که اسناد و اطلاعات لازم را به این دادگاه ارائه نماید. در معاهده ورسای تشکیل دادگاه های بین المللی برای محاکمه جنایتکاران جنگی مطرح نبود.

تنها به موجب ماده ۲۲۸ معاهده مزبور حق دولت های متفق برای محاکمه آلمانی هایی که متهم به نقض قواعد و عرف های جنگی بودند در دادگاه های نظامی آن دولت ها به رسمیت شناخته شده است. از یک طرف دولت آلمان جهت رعایت حق حاکمیت خود در صدد بود که متهمین مورد نظر را در دادگاه های داخلی محاکمه نماید و از سوی دیگر معاهدات منعقد شده بین دولت آلمان و دولت های پیروز از جمله معاهده فوق الذکر تاکید داشتند که دولت های پیروز

نیز از حق محاکمه آلمانی های ناقض مقررات جنگی برخوردار باشند. بر همین اساس گفته شده است. اصل صلاحیت تکمیلی می تواند از تعهدات ناشی از معاهداتی شناخته شود که سعی می کردند.

در ماده ۲۲۷ مقرر شد که یک دادگاه بین المللی برای محاکمه ویلیام دوم امپراتور آلمان تشکیل شود و همانطور که بیان شد این دادگاه اصلاً تشکیل نشد لذا مساله ارتباط بین دادگاه های مزبور و دادگاه های ملی به مفهوم مطرح در اساسنامه دادگاه های بین المللی بعدی یعنی دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا و اساسنامه دیوان قابل بحث نیست. اما با بررسی مواد ۲۲۷ الی ۲۳۰ معاهده ورسای صلاحیت مجموع دادگاه های کشورهای متفق برای محاکمه جنایت کاران آلمانی به رسمیت شناخته شده است. از طرفی دیگر تاکید شده است که حتی الامکان

^{۱۱} امیر محمد صادقی، حسین، **حقوق جزای بین الملل و جرائم علیه بشریت، در حقوق جزای بین الملل**، مجموعه مقالات،

این جنایتکاران در دادگاه های ملی تحت تعقیب قرار گیرند. بنابر این مساله ارتباط بین دادگاه دولت های فوق الذکر و دادگاه داخلی آلمان در این اسناد مطرح می شود. به هر حال توافقات بعدی متفقین برای به تاخیر افتادن رسیدگی در دادگاه های آلمان به جای اعمال حقیقت دایر بر تعقیب متهمین دلالت بر جابجایی نظریه تفوق رسیدگی آن کشورها با نظریه ملایم تر تکمیلی دارد.^{۲۲} یعنی دولت های فاتح منتظر می ماندند که دادگاه های آلمان به اتهام متهمین رسیدگی نمایند و در صورت عدم اقدام دولت آلمان و احراز ضرورت تعقیب متهمین ، دادگاه های کشورهای مزبور اقدام می کردند.^{۲۲}

اهمیت این مساله در دادگاه های بین المللی بعدی بیشتر می شود زیرا صلاحیت تکمیلی به معنای واقعی در اساسنامه این دادگاه ها شکل گرفت و مورد عمل نیز واقع شد چرا که بررسی مقررات اساسنامه دادگاه های بین المللی که اصل صلاحیت تکمیلی به موجب آن شکل گرفته است ما را بیشتر با جنبه های پنهان موضوع آشنا می کند.

بند دوم_ رابطه صلاحیت دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا با دادگاه های ملی

دادگاه های بین المللی یوگسلاوی سابق و رواندا در مورد ارتباط با دادگاه های ملی از وضعیت مشابه ای با همدیگر برخوردارند. ماده ۹ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق و ماده ۸ اساسنامه دادگاه رواندا ارتباط این دادگاه ها را با نظام های کیفری ملی توصیف می کنند. ماده ۹ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق مقرر داشته است: این دادگاه های بین المللی و محاکم ملی برای پیگرد اشخاصی که مسئول تخلفات عمده ارتکاب یافته از حقوق بشر دوستانه بین المللی در سرزمین یوگسلاوی سابق از اول ژانویه ۱۹۹۱ به بعد بوده است و به موازات هم صلاحیت خواهند داشت و این دادگاه های بین المللی نسبت به محاکم ملی از حق تقدم برخوردار است. بنابراین در هریک از مراحل رسیدگی می تواند موافق مفاد اساسنامه حاضر و مقررات دادرسی و ادله خود رسماً از محاکم ملی درخواست کند که رسیدگی را به این دادگاه واگذار نمایند.

علت تفوق صلاحیت این دادگاه ها ناشی از مبانی ایجاد آنهابست زیرا دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا براساس قطعنامه های صادره از سوی شورای امنیت ایجاد شده است و هدف از ایجاد این دادگاه ها حفظ و اعاده صلح بین المللی در سرزمین دولت های مورد نظر است. بر همین اساس این دادگاه ها در اجرای فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد متحد تشکیل شده اند و مقررات این فصل ناظر بر تعیین حدود و اختیارات شورای امنیت جهت حفظ و اعاده صلح بین المللی است برای رسیدن به این هدف چیزی بیشتر از صلاحیت متقارن نیاز است.

لذا اساسنامه دادگاه یوگسلاوی یک نوع تفوق نسبت به دادگاه های ملی به این دادگاه می دهد دادگاه رواندا نیز از وضعیت مشابه برخوردار است.^{۲۳}

از مراتب فوق نتیجه گرفته می شود که اساس ارتباط بین این دادگاه ها بین المللی با دادگاه های ملی مبتنی بر اصل صلاحیت موازی است یعنی دادگاه های ملی و دادگاه های بین المللی مورد بحث به طور همزمان نسبت به جنایات مورد نظر صلاحیت دارند اما مسئله مهم این است که برای دادگاه های بین المللی یک نوع تفوق در صلاحیت پیش بینی شده است. تفوق در صلاحیت به این معنی است که هروقت دادگاه صالح بین المللی تقاضا کند که به یک پرونده رسیدگی نماید دادگاه های ملی باید رسیدگی را به این دادگاه واگذار نماید. محور تعادل و تعیین کننده ارتباط بین دادگاه های بین المللی و دادگاه های ملی بر مبنای اصل حاکمیت است. هرچه حاکمیت یک دولت قوی تر باشد نقش کمتری برای دادگاه های بین المللی قابل تصور است.^{۲۴}

به طوری تنظیم گردد که دولت ها تمایل به امضاء و نهایتاً تصویب آن را داشته باشند. لذا ارتباط بین دادگاه های ملی و دیوان با پذیرش اصل صلاحیت تکمیلی به نحو متعادل تری تنظیم شده است.^{۲۵}

بند سوم_ رابطه صلاحیت دادگاه های کیفری بین المللی شده با دادگاه های ملی

همانطوری که مباحث گذشته بیان شد، در تشکیل دادگاه های بین المللی شده یا تلفیقی سعی گردیده تا همانند دیگر ارکان قضایی بین المللی از جمله دیوان بین المللی دادگستری و یا دادگاه اروپایی حقوق بشر، اصول اساسی در رسیدگی به جرایم ارتكابی مانند دادرسی عادلانه، تضمین استقلال و بی طرفی قضات و ... کاملاً رعایت گردد. این دادگاه ها دارای اصول دادرسی مشخص و مدون؛ علاوه بر آن منطبق با اهداف دیگر دادگاه های کیفری بین المللی بوده اند و تصمیمات و آراء آنها از ضمانت اجرای داخلی و بین المللی برخوردار می باشند. هدف از تشکیل دادگاه های بین المللی شده، مجازات مرتکبان نقض جدی اصول حقوق بین المللی به ویژه حقوق بشر دوستانه و نیز بازداشتن دیگران از ارتكاب به جنایات بین المللی و در نهایت استقرار مجدد حاکمیت قانون است. دادگاه های بین المللی شده برخلاف دیوان کیفری بین المللی و همانند دیوان کیفری یوگسلاوی سابق و دیوان کیفری رواندا، نهادهای کیفری موقت محسوب شده و به منظور رسیدگی به جرایم بین المللی و داخلی در یک محدوده

^{۲۳} S. Brown, Bartram, Primacy or Complementarily: Reconciling The Jurisdiction of National Courts and International Criminal Tribunals, The Yale Journal of International Law, vol 33,1998, No23, p.294

^{۲۴} . طهماسبی جواد، صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین المللی، جنگل، ۱۳۹۱ چاپ دوم ص ۳۱۱

^{۲۵} . همان، ص ۳۱۳

جغرافیایی خاص و طی یک دوره زمانی مشخص تشکیل می شوند ، به همین دلیل در ایجاد این گونه دادگاه ها ارکان مختلف سازمان ملل متحد (عمدتا مجمع عمومی و شورای امنیت) دارای نقش اساسی هستند و برخلاف دیگر دادگاه های بین المللی و بین المللی شده امکان مجازات اعدام برای مرتکبان با توجه به مجموعه قوانین مجازات کشور مربوطه وجود دارد.

دادگاه های نسل سوم در بیشتر موارد یا بعضا به نظام قضایی کشور مربوط هستند و یا به نحوی در چارچوب نظام قضایی داخلی قرار می گیرند. قضاات ، دادستان ها و کارکنان اینگونه دادگاه ها نیز از اتباع کشور مربوطه و دیگر کشورها تحت نظر سازمان ملل متحد انتخاب می شوند همچنین محل تشکیل دادگاه های نسل سوم کشورهای بوده که جرایم تحت صلاحیت این دادگاه ها در آنجا به وقوع پیوسته است. به این ترتیب این دادگاه ها از این نظر دارای وجوه داخلی و بین المللی هستند و قوانین ماهوی و شکلی قابل اجرا در این محاکم اعم از حقوق ملی و بین المللی است. گرچه نمی توان به طور قطع نتیجه گرفت که کدام یک از این حقوق (حقوق ملی یا بین المللی) در تشکیل هر یک از این دادگاه ها برتری داشته ولی در مقام تعارض میان این دو ، قوانین حقوق بین الملل خود را در جایگاه والاتر قرار داده است . در واقع همین خصوصیات منحصر به فرد و پیچیده دادگاه های نسل سوم است که میزان علاقه و اشتیاق حقوقدانان بین المللی را به مطالعه و برطرف کردن نقاط ضعف و ابهام این دادگاه ها افزایش داده است.^{۲۶}

خصلت تلفیقی و دو بعدی دادگاه های بین المللی شده از یک سو به عنوان نقطه قوت و اعتماد ساز آنها ، هم برای دولت مربوطه و هم برای جامعه بین المللی محسوب شده است و از سوی دیگر، باعث ایجاد پیچیدگی های بسیار سخت از نظر حقوق قابل اجرا در سطح تخصصی کارکنان و قضاات داخلی و بین المللی ، نحوه مدیریت و نیز مسائل مالی این دادگاه ها گردیده است . علاقه مندی دولتها به دادگاه های نسل سوم نیز متفاوت است . برخی از دولت های مهم اروپایی به دلیل حمایت و پشتیبانی از دیوان کیفری بین المللی که عمدتا یک تأسیس حقوقی مهم و تأثیرگذار اروپایی است چندان علاقه و تمایلی به رشد و گسترش دادگاه های بین المللی شده بیش از ۴ موردی که در حال حاضر تأسیس شده است ندارد و ازدیاد دادگاه های تلفیقی را مانعی برای گرایش کشورهای غیر عضو دیوان کیفری بین المللی به این دیوان می دانند. در مقابل کشورهایی همچون آمریکا ، چین ، هند و دیگر کشورهای مهمی که عضو دیوان کیفری بین المللی نیستند ، معتقدند که دادگاه های نسل سوم به دلیل ماهیت تلفیقی آنها در حالی که از استانداردهای بین المللی در محاکمه مجرمان برخوردار بوده ، خدشه ای هم به حاکمیت دولت ها وارد نمی کنند و در نتیجه تقویت و گسترش ایده دادگاه های بین المللی شده بر دیگر نسل های دادگاه

^{۲۶}Cryer, R. Friman, Hakan (2010). "An Introduction to International"p.65

های بین‌المللی همچون دادگاه‌های بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا یا دیوان کیفری بین‌المللی را ترجیح می‌دهند. گروه سومی هم بر این باورند که با توجه به شکاف‌های موجود در نظام کیفری جهانی و بهره‌مندی مرتکبین جرایم بین‌المللی از این شکاف‌ها باید با ایجاد شبکه‌ای متشکل از دیوان کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های بین‌المللی شده و همچنین نهادینه کردن صلاحیت جهانی و ترغیب کشورها به ایجاد این نوع صلاحیت در نظام حقوقی خود شرایطی را در سطح دنیا فراهم آورند که مرتکبان جرایم بین‌المللی نتوانند هیچ نقطه امنی برای خود بیابند و یا از چنگ عدالت بگریزند.^{۲۷}

و در پایان باید گفت که با توجه به عدم اطمینان دادگاه‌های کیفری بین‌المللی به نظام قضایی کشورهایی که در آنها جرایم بین‌المللی به وقوع می‌پیوندد یا عدم اعتماد کامل دولت‌ها به دادگاه‌های کیفری که هر ۲ نکته در اصل صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی جلوه گر شده است، شاید بتوان تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی شده و تلفیقی را به عنوان حد فاصل و نقطه صلح و تماس اعتقاد آمیز هر ۲ نظام قضایی ملی و بین‌المللی در نظر گرفت.

مبحث سوم_ تعارض در صلاحیت‌های دیوان بین‌الملل کیفری و محاکم ملی

با توجه به مطالب ذکر شده در مباحث بالا در مورد دیوان بین‌الملل کیفری و محاکم ملی به بررسی صلاحیت و کارکرد‌های این دو دادگاه در بحث جرائم و ارتباط این دو دادگاه با هم پرداخته شده. لذا مشاهده شد این صلاحیت‌ها در مواردی دارای اشتراک و تعارض بوده است و حال در گفتارهای زیر این موارد بررسی می‌شود.

گفتار اول_ وجه اشتراک صلاحیت محاکم دیوان بین‌المللی کیفری و محاکم ملی

بند اول_ صلاحیت شخصی

یکی از صلاحیت‌های مشترک دیوان کیفری بین‌المللی و محاکم ملی، صلاحیت شخصی است. این اصل در حقوق جزای بین‌الملل به رابطه موجود میان دولت و انواع آن توجه می‌شود و بر اساس همین رابطه اجازه رسیدگی به پاره‌ای از جرائم فراسرزمینی به دادگاه‌های ملی اعطا می‌شود. بدین ترتیب، اتباع یک دولت همواره مشمول قوانین جزایی دولت متبوع خود هستند و ترک سرزمین ملی و خروج از مرزهای کشور باعث خروج آنها

^{۲۷} افرخی هودر، محمد، دادگاه ویژه عراق در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری، مدرس علوم انسانی پاییز ۱۳۸۵ ش ۳ دوره ۱۰،

از قلمرو شمول قوانین کشورشان نمی‌گردد. همانگونه که در بخش مربوط به صلاحیت های دیوان کیفری بین المللی نیز بحث شده نهاد یاد شده نیز از چنین صلاحیتی برخوردار است و می‌تواند به جرایم اشخاص حقیقی که در زمان ارتکاب جرم ۱۸ سال به بالا داشته باشند، رسیدگی نماید.

بند دوم_ صلاحیت جهانی

مفهوم ابتدایی و بیان مطلق نظام صلاحیت جهانی با جهانی بودن حقوق کیفری این است که محاکم کیفری همه دولت ها باید صلاحیت رسیدگی به جرمی را که فردی نامعین در کشوری نامعین مرتکب شده است، داشته باشند، دولتی که به استناد این فرضیه صلاحیت جهانی خود را اعمال می‌کند، هیچ‌گاه مدعی نیست که نسبت به عملی که آن را کیفر می‌دهد، یا نسبت به مرتکب آن، حق حاکمیتی دارد، همچنین این دولت برای دفاع از منافع خود اقدام نمی‌کند، فقط به این علت که دولتی دیگر اقدام نکرده است، دخالت او برای آن است که جرمی که بر خلاف مصلحت انسانیت است بدون کیفر نماند. دخالت این دولت، جنبه فرعی دارد و این دخالت هنگامی آشکار می‌شود که دولتی که محاکمه متهم را به عهده می‌گیرد، متهم در اختیار اوست. قاعده صلاحیت جهانی از دو طریق قابل اجراست، یکی از طریق محاکم داخلی یک کشور معین که قانون جزای ملی آن کشور را اجرا می‌کنند، یعنی همان چیزی که در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ایران آمده است و دیگری از طریق یک محکمه بین المللی که نیاز به یک قانون جزای مشترک دارد امروزه اعطای صلاحیت به قاضی محل دستگیری متهم در سیستم های حقوقی مختلف پذیرفته شده است، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۸ کنوانسیون تحت عنوان «غیرقابل اعمال بودن محدودیت های قانونی نسبت به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت» تصویب کرد که بر اساس آن دو گروه جنایات مذکور قابلیت پذیرش صلاحیت جهانی را دارند و هیچ دولتی نمی‌تواند با استناد به قواعد دیگر صلاحیت مثل صلاحیت سرزمینی یا شخصی، با محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی و جانین علیه بشریت مخالفت ورزد، در مواد ۴۹ و ۵۰ کنوانسیون های چهار گانه ژنو ۱۹۴۹ نیز این نوع از صلاحیت مورد شناسایی قرار گرفته است. هر چند این صلاحیت به عنوان یکی از صلاحیت های مشترک دیوان کیفری بین المللی و محاکم ملی به رسمیت شناخته شده است اما باید این نکته را هم فراموش نکرد که اجرای صلاحیت جهانی از طریق محاکم داخلی کشورها، از کارآیی لازم برخوردار نیست، زیرا اولاً اختلاف فرهنگ ها و مبانی ایدئولوژیک دولتها باعث اختلاف در توصیف رفتارها و تفاوت در عکس العمل دولتها می‌شود. ثانیاً، پذیرش قاعده صلاحیت کیفری جهانی در قوانین ملی، بیش از آنکه جنبه اجرایی و واقعی داشته باشد، به یک ژست سیاسی شبیه است و چون صدمه مستقیم و ملموس به منافع کشور دستگیر کننده منهدم وارد نشده، غالباً انگیزه کافی برای رسیدگی کیفری دیده نمی‌شود و ثالثاً مهمتر از همه آنکه، ماهیت بین المللی و سازمان یافته برخی جرائم،

مثل قاچاق اسلحه و مواد مخدر، تروریسم، نسل کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، قاچاق انسان و به گونه ای است که رسیدگی و مجازات مرتکبین آنها از حیثه قدرت و اختیارات یک یا چند دولت خارج است مرتکبین جرائم بین المللی، مرزهای کشورها را در می نوردند و در اقصی نقاط عالم به فعالیت های مجرمانه می پردازند و از چنان قدرت و امکاناتی برخوردارند که می توانند، دولتی را فریب داده یا با تهدید وادار به سکوت کنند. از سوی دیگر، روبه سنتی موافقتنامه های دو یا چند جانبه موضوعی در حقوق بین الملل، در خصوص پیشگیری و یا مجازات مجرمین بین المللی، مکانیسمی موفق و کافی برای مبارزه با مجرمان بین المللی و حمایت از منافع جامعه بین الملل نبوده و نخواهد بود، بلکه باید به فکر توسعه مرکزی جامع و بین المللی بود که به نحوی موثر اهداف فوق الذکر را به منصفه ظهور رساند.^{۲۸}

در زمینه قانون جزای مشترک، از تصویب پیشنویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشری» توسط کمیسیون حقوق بین الملل (ILC) به سال ۱۹۹۶ می توان نام برد. تشکیل دیوان کیفری بین المللی نیز با تصویب اساسنامه که سند تاسیس آن به شمار می آید، حقوق جزای ماهوی قابل اجرای توسط دیوان را نیز در خود دارد. در واقع تاسیس دیوان کیفری بین المللی ناشی از ضرورت اجرای قاعده صلاحیت جهانی است، به طوری که با اجرای قاطع آن توسط یک مرجع قضایی بین المللی بی طرف و کارآمد، نسبت به فجیع ترین جنایاتی که موجب اضطراب و نگرانی جامعه بین المللی است به مصونیت مرتکبین این جرائم و فرار آنها از کیفر خاتمه داده شده و از وقوع چنین اعمال وقیحانه ای پیشگیری شود و بدین وسیله نظم و امنیت و عدالت پایدار در جهان حکم فرما شود.^{۲۹}

بند سوم_ صلاحیت موضوعی و ذاتی

یکی دیگر از وجوه اشتراک دیوان و محاکم داخلی، تفاوت در صلاحیت موضوعی یا ذاتی است. زیرا به تصریح اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، این نهاد در چارچوب موضوعاتی که برای آن برشمرده شده اند، یعنی نسل کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، تجاوز و مصادیق هر یک از آنان صلاحیت رسیدگی دارد. دادگاه ها و محاکم داخلی نیز بر اساس قانون صلاحیت کیفری یاد شده بنا بر اصول پذیرفته شده نظام حقوقی یک کشور در خصوص صلاحیت ها اعم از سرزمینی، جهانی، واقعی را دارند و می تواند در زمینه دعاوی که در این راستا به وقوع

^{۲۸}.How Can International criminal Courts have a Greater Impact on National Criminal Proceedings? , Yuval Shany, Israel Law Review, November 2013, p435

^{۲۹}. فخریناب، حسین، صلاحیت اجباری دیوان بین الملل کیفری و مسله الحاق ایران به آن ، مجله علامه دانشگاه تبریز،

می پیوندند، رسیدگی نمایند. البته نکته شایان ذکر در اینجا این است که در یک نظام قضایی ممکن است علاوه بر صلاحیت های کیفری یاد شده به موازات دیوان کیفری بین المللی صلاحیت های دیگری نیز برای دادگاه های واجد صلاحیت به رسمیت شناخته شده باشد، به عنوان مثال در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران همانگونه که در فصل یک و بخش مربوط به صلاحیت های محاکم ملی برشمرده شده محاکم کیفری صلاحیت های متعددی دارند و به خاطر تقسیم بندی هایی که در این زمینه وجود دارد، ممکن است صلاحیت رسیدگی به دعاوی برخی بیشتر و برخی کمتر باشد. به عنوان نمونه دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس، اعدام، رجم، صلب، یا حبس دائم باشد و برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو باشد و همچنین جرائم مطبوعاتی و سیاسی تشکیل می شود یا مثلا دادگاه های تجدید نظر، تنها به منظور تجدید نظر در آراء دادگاه های عمومی و انقلاب در مرکز هر استان، تشکیل می گردند.^{۳۰}

گفتار دوم- تعارض صلاحیت دیوان بین الملل کیفری و محاکم ملی

بند اول- صلاحیت سرزمینی

اولین وجه افتراق دیوان کیفری بین المللی با محاکم ملی، صلاحیت سرزمینی است. زیرا اصل یاد شده خاص محاکم ملی بوده و در حقیقت دولت ها در اعطای صلاحیت کیفری، معمولا به دو اصل توجه می کنند. اصل سرزمینی بودن جرائم و اصل صلاحیت رسیدگی به جرائم ارتكابی توسط اتباع کشور، بدین معنا که اولاً قوانین ملی به دادگاه های داخلی تکلیف می کنند که جرمی را که در قلمرو آن کشور ارتكاب یافته است تحت تعقیب و رسیدگی قرار دهند. ثانيا در شرایطی جرائم ارتكابی توسط اتباع یک کشور حتی در قلمرو کشور بیگانه قابل رسیدگی در کشور متبوع مرتکب یا مرتکبین تلقی می گردد.^{۳۱}

اما دیوان کیفری بین المللی از صلاحیت سرزمینی برخوردار نیست زیرا این دیوان یک نهاد بین المللی مستقل بوده و به کشوری خاص وابسته نیست از طرف دیگر فاقد سرزمین ویژه است که مثلا چنانچه جرمی در قلمرو آن رخ بدهد بدان رسیدگی نماید و یا اتباع آن جرمی در کشور دیگر مرتکب شوند، صلاحیت داشته باشد. در این زمینه باید به صلاحیت تکمیلی دیوان توجه کرد یعنی چنانچه کشوری نخواهد و نتواند به جرم ارتكاب یافته

^{۳۰}.How Can International criminal Courts have a Greater Impact on National Criminal Proceedings? , Yuval Shany, Israel Law Review, November 2013, p435

۳۱. شریعت باقری، محمد جواد، حقوق بین الملل کیفری، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸، ص ۳۸۲

رسیدگی کند، آنگاه نقش دیوان برجسته می شود و می توان وارد عمل شود و به نوعی کاستی های صلاحیت سرزمینی و نواقص آن را برطرف سازد.

بند دوم_ صلاحیت تکمیلی

صلاحیت تکمیلی در مورد جرائم بین المللی، خاص دیوان کیفری بین المللی است و از این لحاظ با محاکم ملی تفاوت عمده دارد. در واقع صلاحیت تکمیلی همانطور که پیشتر گذشت - تکمیلی برای اصل صلاحیت سرزمینی به حساب می آید. زیرا دیوان کیفری بین المللی بنا نیست که به همه جرائمی که به موجب معاهدات بین المللی و با به موجب قوانین ملی وصف بین المللی دارند، رسیدگی نماید. صلاحیت دیوان مربوط به مهمترین جرائم بین المللی است که مورد اتفاق همه دولت ها و به عنوان جرائم عرفی بین المللی مشهور است. از طرف دیگر، دیوان کیفری بین المللی در رسیدگی به جرائم مذکور مکمل محاکم ملی و نه جایگزین آنها خواهد بود. بدین معنا که اساسنامه صلاحیت اصلی محاکم ملی در رسیدگی به جرائم مربوط به صلاحیت دیوان را به رسمیت شناخته است لذا دیوان کیفری بین المللی در صورتی به رسیدگی خواهد پرداخت که محاکم ملی صلاحیتدار نخواهند یا نتواننده به جرائم مذکور رسیدگی نمایند. این همان چیزی است که از آن به نام اصل صلاحیت تکمیلی یاد شده و در طرح دیوان کیفری بین المللی از همان آغاز، تکمیلی بودن صلاحیت دیوان نسبت به محاکم ملی مورد نظر و توجه قرار گرفته بود، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۸۹ ماموریت یافته بود که مساله تاسیس یک دادگاه کیفری بین المللی را مورد کیفری بین المللی را مورد مطالعه قرار دهد، در اولین پیش نویس اساسنامه که در سال ۱۹۹۴ به مجمع عمومی عرضه کرد، پیشنهاد کرده بود که در دیباچه اساسنامه چنین آورده شود که: «این دادگاه می بایست مکمل نظام های عدالت کیفری در مواردی باشد که چنین دستگاه های محاکمه کننده ای در دسترس نبوده و با موثر واقع نشوند» کمیسیون مزبور در تفسیر جمله فوق در گزارش خود آورده بود که مقصود آن است که این دادگاه در مواقعی عمل کند که امید نمی رود چنین افرادی در دادگاه های ملی به نحو مقتضی محاکمه شوند. لذا بر این نکته تاکید شده است که این دادگاه، نظام های موجود ملی و روش های جاری همکاری های قضایی بین المللی را تکمیل می کند و قصد آن را ندارد که صلاحیت دادگاه های ملی را منکر شده و یا به حق دولت ها برای درخواست استرداد مجرمین یا سایر اشکال معاضدت قضایی بین المللی بر اساس ترتیبات موجود لطمه بزند» با توجه به آنچه ذکر شده تکمیلی بودن صلاحیت دیوان به معنایی که در اساسنامه آمده، نه مبتنی بر تقدم صلاحیت محاکم ملی بلکه مبتنی بر تقدم رسیدگی محاکم ملی است.^{۳۲}

^{۳۲}. شریعت باقری، پیشین، ص ۸۹-۹۰

بنابراین با توجه به آنچه که ذکر شد، اصل این است که صلاحیت دیوان کیفری بین المللی مکمل صلاحیت محاکم ملی است که جایگزین آن و رسیدگی یک دولت مانع از شروع رسیدگی دیوان کیفری بین المللی می شود، یک شکایت در صورتی قابل پذیرش در دیوان است که دیوان احراز نماید محاکم ملی حقیقتاً مایل یا قادر به انجام رسیدگی نیستند، به موجب اصل صلاحیت تکمیلی، قرار نیست دیوان با دادگاه های داخلی رقابت کند یا جایگزین آنها شود بلکه به دنبال این است که جنایات مهم بر شمرده در اساسنامه دیوان بدون کیفری و مجازات نمانند.

بند سوم_ صلاحیت واقعی

یکی دیگر از وجوه تعارض بین دیوان کیفری بین المللی و محاکم ملی، تفاوت در صلاحیت واقعی، حمایتی یا منفعتی است. بر اساس این اصل، صلاحیت دادگاه های یک کشور برای رسیدگی به جرمی که موجب خدشه دار شدن و اصرار به حاکمیت و حیثیت آن مشته، به رسمیت شناخته شده و ضرورتی ندارد که جرم در کدام کشور ارتکاب بیاید. قوانین بسیاری از کشورها از جمله ایران، صلاحیت محاکم داخلی را برای رسیدگی به جرایمی که در خارج از ارتکاب یافته ولی موجب خدشه دار شدن منافع کشور می گردد، پیش بینی نموده اند. به عنوان مثال در دعوی آمریکا علیه لیتون، طرف دعوی یعنی فردی به نام « لری لیتونه به توطئه برای قتل «لئو ریانه نماینده کنگره آمریکا متهم شده بود. دادگاه تمام تئوری های راجع به صلاحیت را مورد بررسی قرار داده و نهایتاً نظر داد که: «دادگاه اصل حمایتی را مناسب ترین اصلی می داند که می تواند پایه و اساس احراز صلاحیت در این دعوی باشد، چرا که کشتن نماینده مذکور باعث پایان یافتن زود هنگام فعالیت های وی به عنوان نماینده کنگره شده و بنابراین موجب لطمه وارد شدن به یک وظیفه مهم دولتی کشته است. از طرف دیگر کشتن وی را می توان مسبب ورود خسارت بالفعل یا بالقوه به حق حاکمیت ایالات متحده دانست.^{۳۳}

در حقوق آلمان نیز هر گاه جرایم ارتکاب یافته در خارج از این کشور برای امنیت یا سایر منافع آن مانند اقتصاد ملی مضر باشد، این جرائم در دادگاه های داخلی آلمان قابل پیگیری خواهند بود. افزون بر آن، به موجب قوانین فرانسه، اعمالی از قبیل جعل اسکناس رایج کشور یا دشه دار کردن امنیت دولت حتی اگر در خارج از مرزهای فرانسه رخ داده باشند، در دادگاه های فرانسه قابل پیگیری می باشند. این قاعده در قانون مجازات اسلامی ایران ماده ۵ قانون مصوب ۱۳۷۰، ماده ۵ قانون (۱۳۹۲) نیز به رسمیت شناخته شده است.^{۳۴}

۳۳. موقوفه ئی و مکرمی، پیشین، ص ۱۴

۳۴. میر محمد صادقی، اصل صلاحیت دولت ها به جرائم بین المللی، مجله دیدگاه های حقوقی، شماره ۸، سال ۱۳۷۶، ص ۱۴۳

اما دیوان کیفری بین المللی از این صلاحیت برخوردار نیست. زیرا از یک طرف صلاحیت ذاتی و موضوعی دیوان محدود به همان جرائم فهرست شده (نسل کشی، جرائم علیه بشریت و...) در اساسنامه آن می باشد و از طرف دیگر چون قوانین کشورها خود دادگاه صلاحیتدار را برای رسیدگی به این مسئله تعیین نموده و جرم به حاکمیت و منافع ملی کشور مربوطه ارتباط می یابد، لذا نیازی به رسیدگی دیوان احساس نمی شود.

نتیجه گیری

تأسیس یک دادگاه کیفری بین المللی که صلاحیت رسیدگی به جرائم مهم بین المللی داشته باشد با بیم و امیدهایی بسیار همراه بوده و هست. دیوان کیفری بین المللی نهاد جدید التأسیسی است که قرار است به مهمترین جرائم بین المللی یعنی نسل کشی، جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی و جرم تجاوز رسیدگی نماید. سرانجام، شرایط جدید بین المللی، ۱۲۰ کشور جهان را بر آن داشت که به پیش نویس اساسنامه ای که به منظور تأسیس چنین دادگاهی تنظیم گردیده است رأی مثبت بدهند. صلاحیت دیوان چه از نظر جرائمی که در قلمرو این مرجع نو ظهور باید قرار بگیرد و چه از نظر نحوه اعمال آن و رابطه آن با دادگاههای داخلی کشورها موضوع مذاکرات و مباحثات فراوانی بوده است. و امید است که با لازم الاجرا شدن اساسنامه و همکاری با این نهاد بین المللی شاهد نقض هنجارها و بی اعتنایی آشکار به بدیهی ترین ارزشهای انسانی در ابعادی این چنین وسیع نباشیم.

دیوان کیفری بین المللی در ارتباط خود با محاکم داخلی از صلاحیت تکمیلی برخوردار است و دیوان تکمیل کننده صلاحیت محاکم ملی می باشد. بدین معنا که تنها در صورتی که دادگاههای ملی صلاحیت دار قادر یا مایل به رسیدگی به جرائم موضوع اساسنامه نباشد دیوان کیفری بین المللی صلاحیت رسیدگی به آن جرائم را داشته باشد. بنابراین بایستی در جهت به محاکمه کشیدن مرتکبان جنایات داخل در صلاحیت دیوان کیفری بین المللی در جهت تصویب قوانین مدون و کارآمد اقدام نمود تا در صورت انجام تحقیق و تعقیب جرم از سوی مراجع قضایی داخلی در مورد متهمان این دسته از جرائم محاکمه داخلی قادر به اعمال صلاحیت باشند و سرانجام همکاری با نهادهای بین المللی و تلاش در جهت جهانی شدن حقوق کیفری.

اصل تکمیلی بودن صلاحیت موجب می گردد تا محاکم داخلی از اهمیت ویژه ای برخوردار گردند و وظیفه خطیر محاکمه جنایات بین المللی در وهله نخست بدانها محول گردد. باینحال عملکرد محاکم داخلی عملکرد همگون و یکدستی نبوده است. به طور مثال محاکم داخلی رواندا توانسته اند سهم بسزائی در رسیدگی به جنایات

بین المللی ارتكابی در این کشور ایفا نمایند، اما اساسنامه دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق این دادگاه را در امر رسیدگی نسبت به محاکم داخلی مرجح میدانند. به هر حال، همکاری و تعامل هرچه بیشتر نظامهای حقوقی داخلی و محاکم ملی با نظام بینالملل کیفری میتواند در راستای اجرای عدالت و هدف غایی ممانعت از مصونیت مرتکبین جنایات بینالمللی بسیار مؤثر و راه‌گشا باشد.

می‌توان نتیجه گرفت که تاسیسی دیوان کیفری بین المللی یک نقطه عطف در نظام قضایی کیفری بین المللی به حساب می‌آید و نظام‌های قضایی کشورهای جهان را از خود متاثر ساخته است. لذا نمی‌توان منکر رابطه و نقش فعال و دو سویه دیوان با محاکم داخلی و ملی کشورها شد. به عبارت دیگر، تاسیس یک محکمه بین المللی کیفری تنها روش پاسخ به جنایات یاد شده نیست، بلکه اصول و قواعد حقوق بین الملل، تکالیفی را برای دولت‌ها ایجاد می‌کند. یکی از تکالیف مهمی که ناشی از قواعد حقوق بین الملل (عرفی و قراردادی) است، تکلیف به مجازات کردن افرادی است که مرتکب جنایات جنگی، جنایات بر ضد بشریت یا نسل‌کشی شده‌اند. اینجاست که نقش محاکم ملی و صلاحیت‌هایی که در زمینه‌های و ابعاد گوناگون سرزمینی، شخصی، حمایتی، واقعی و جهانی دارند، سربر آورده و به ایفای نقش در این مسئله می‌پردازند.

درمورد اختلاف صلاحیت دادگاه کیفری بینالمللی با مراجع داخلی باید گفت تنها مراجع داخلی حق تقدم در رسیدگی دارند و هر زمان که دیوان تشخیص بدهد که کشور مزبور، قادر یا مایل به رسیدگی نیست میتواند رأساً به موضوع رسیدگی کند. در صورت تعارض احتمالی بین صلاحیت دیوان کیفری بینالمللی با دادگاه‌های کیفری بینالمللی خاص، باید بر اساس ماده ۲۹ منشور سازمان ملل به نفع دادگاه‌های بین المللی خاص نظر داد و در صورت اختلاف صلاحیت دادگاه‌های کیفری بینالمللی خاص با محاکم داخلی، موضوع در صلاحیت محاکم بینالمللی خواهد بود. امروزه بعضی کشورها، قواعد دیگری چون مهمترین رابطه موجود، نوع جرم، منافع ملی یا تحلیل مقایسه‌های میزان خسارت را جایگزین اصول صلاحیتی سنتی کرده‌اند. علاوه بر این موارد، اصل نزاکت، عدم سوءاستفاده از حق یا تقلب نسبت به قانون، رعایت تناسب و موازنه منافع، همگی دیگر عواملی به شمار می‌آیند که زمینه افراط در اعمال صلاحیت کیفری را از میان برده و اختلافات واقع شده را به گون‌های با توجه به همه این عوامل، حل و فصل میکنند.

منابع

۱. حسین نژاد، حسینقلی، *حقوق کیفری بین المللی*، تهران، انتشارات میزان، ، ۱۳۷۳

۲. طهماسبی، جواد، صلاحیت و قابلیت پذیرش دعوی در اساسنامه دیوان بینالمللی کیفری، پایان نامه دکتری حقوق جزا و جرمشناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷
۳. طهماسبی، جواد، قلمرو زمانی صلاحیت دیوان بین المللی کیفری، مجله حقوقی، شماره ۳۷، سال ۱۳۸۶
۴. شریعت باقری، محمد جواد، حقوق کیفری بین المللی، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۴
۵. ضیایی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین الملل عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ ۲۴، ۱۳۸۵
۶. قطعنامه مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۴۶ شورای امنیت، شرایط مراجعه به دیوان را معین کرده است.
۷. شاه، ملکم، حقوق بین الملل، ترجمه محمد حسین وقار، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۴ سال
۸. ساولانی، اسماعیل، جزوء حقوق بین الملل، انتشارات داد آفرین، ۱۳۸۲
۹. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنائی، جلد ۳، چاپ دوم، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۰
۱۰. میر محمد صادقی، حسین، دادگاه بین المللی کیفری، نشر دادگستر، چاپ سوم، ۱۳۸۷
۱۱. خالقی، علی؛ جستارهایی از حقوق جزای بینالملل، شهر دانش، ۱۳۸۸،
۱۲. فروغی، فضلاله؛ «منشأ و ماهیت حقوقی اصل صلاحیت جهانی»، مجله مطالعات حقوقی، شماره ۱۳۸۸
۱۳. دلخوش، علیرضا؛ مقابله با جرایم بین المللی: تعهد دولت ها به همکاری، شهر دانش، ۱۳۹۰

14. Cf. Higgins, R, The Place of international Law in the settlement of Disputes by the Security 15. Council, Aji ۶۴ ((۱۹۷۰, ۱-۱۸ PP. ۱-۸. And Escher, R. PP ۱۰۳. And
15. Goodrich, L m., The UN security Council, in The United Nations – Past, Present, and future ۱۶-۶۳ (Barros, J. ed. ۱۹۷۲). PP. ۴۹ and klein
16. Antonio Cassese, On Some Problematical Aspects of the crime of aggression, European 17. journal of international law ,vol ۱۸, ۲۰۰۳ ,
۱۷. Caplan, Lee M. (۲۰۰۳) **State Immunity, Human Rights, and Jus Cogens: A Critique of the ۱۶) Normative Hierarchy Theory**, the American Journal of international Law.
۱۸. George Abi_saab. **the international Court as a World court in fifty Years of the international court of Jusctice.** 1996.
- 19 D J Harris. M O Boyle, and C Wabrick, **Law of the European convention on Human Rights,** 2009
۲۰. Gerog Abi_saad, **Fragmentation or Unification: some concluding remarks,** 1999

21. Ceasar Romano, "**Fragmentation of Institution Applying International Legal Rules**",

Leiden Journal of International law, 2007, 237

22. Shabtai Rosenne, **Law and Practice of the International Court**, 1920-1996 (1998)

23. Cf. Klein, E.. Paralleles Tätigwerden von Sicherheitsrat und Internationalem Gerichtshof bei friedensbedrohenden Streitigkeiten. Zu Fragen der Zuständigkeit und Organtreue, in Essays in Honour Mosler 476-91 (Bernhardt, R./Geck, W. K. et al. eds... 1983). PP. 1-8 And Escher, R.. Friedliche Erledigung von Streitigkeiten nach dem System der Vereinten Nationen (1980)

24. Dax Eric, Lopez, Note, "Not Twice for the Same: How the Dual Sovereignty Doctrine is Used to Circumvent Non Bis In Idem", 33 Vand. J. Transnat. 2002,